

معرفت شناسی سیاست در حکمت متعالیه

سید صادق حقیقت، محمدحسین نوروزی، شهره پوررمضان

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید
(SS_HAGHIGHAT@YAHOO.COM)

۲. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه مفید
(MH.NOUROZI@GMAIL.COM)

۳. کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه گیلان
(POURRAMEZAN.SH@GMAIL.COM)

چکیده:

فلسفه صدرالمآلهین فضای معرفتی ایجاد می کند که در آن مباحثی همچون شناخت، اخلاق و سعادت مقصود اصلی جامعه او را شکل می دهد. تأمل فلسفی ملاصدرا در باب راه های تحصیل و مراتب رسیدن به سعادت در فضایی شکل می گیرد که به همه اموری که لازمه کمال انسان است با دیدگاهی متعالی نگرینده می شود. از اینرو سیاست نیز در کنار "فقه، کلام، اخلاق و حقوق" رسالت مهمی را جهت ساخت یک مدینه متعالی توسط انسان دارد. این مقاله تشریح می کند که مدینه متعالیه صدرالمآلهین با عمق بخشیدن به سیاست و واگذاری امر سیاست به امر الهی که گرچه مورد سیاستگذاری آن "انسان متأله" است، نظام الهی و معرفتی خود را شکل می دهد. هدف از مقاله تبیین و تشریح مبانی رسیدن به جامعه متعالی ملاصدرا و انسان شناسی اوست که با روشی توصیفی و تحلیلی انجام می پذیرد.

واژگان کلیدی: معرفت شناسی، سیاست، انسان، سعادت، حکمت متعالیه.

The Epistemology of Politics in Sadra's Mutaaliyah Philosophy

S. Sadegh Haghghat¹, Mohammad Hossein Norouzi², shohreh pourramezan³

1. Associate Professor Department of Political Science Mofid University Qom; Iran
2. M.A political science university of mofid- qom- Iran
3. M.A political science university of guilan- guilan- Iran

Abstract:

Sadra's philosophy creates an epistemological space wherein issues such as knowledge, ethics, and happiness constitute the main objective of his community. Sadra's philosophical meditations over the

paths and stages of reaching happiness are formed in an atmosphere in which everything required for man to gain perfection is viewed from a Mutaalayah perspective. As such, politics along with "jurisprudence, theology, ethics and law" plays a significant role in creating a Mutaalayah utopia by humans. This paper studies how Sadra's Mutaalayah utopia, by deepening politics and assigning political issues to divinity, constructs its epistemological and celestial system, though its policy maker being "pious man". This article aims to explain the main tenets of reaching Sadra's Mutaalayah utopia and his anthropology, using descriptive-analytical method.

Keywords: epistemology, politics, man, happiness, Sadra's Mutaalayah philosophy.

مقدمه:

مدینه فاضله صدرالمتألهین با رویکردی الهیاتی به جهت ترمیم نواقص جامعه مدنی غیردینی و صعود به سمت سعادت ترسیم شد و بقا و ضمانت اجرای آن نیز در جهت حمایت از شریعت شکل گرفت. گزینه محوری این جامعه یعنی "انسان" با هدف جان بخشی به جسم بی جان سیاست و هدایت بشر، مبعوث شد. ملاصدرا در مدینه خود، جامعه ای را ترسیم کرد که نیازمندی به قانون، وصول به سعادت و مشروعیت، جز در پیروی از شریعت ممکن نخواهد بود. در دیدگاه صدرالمتألهین، جامعه بطن کوچکی است اما رسالت بزرگی را رقم می زند بدین معنی که زمینه ساز کمال نهایی بشر و رسیدن به سرمنزل مقصود است. با این وصف، تکلیف بشر، تام و تمام مشخص می شود. در چنین جامعه ای یکی از عبادات بزرگ انسانها، فعالیت های سیاسی آنهاست. در واقع سیاست نیز جهتی الهی دارد و نه اینکه یک قانون بشری باشد. این سیاست همان روش حکومت و مدیریت اجتماعی است که می توان بر آن نام "سیاست متعالیه" گذاشت.

شناخت انحرافات و آسیب شناسی چنین جامعه ای از آن روست که راه صحیح از غیر آن بازشناخته شود و مسیر حرکت برای سالک در جامعه به سهولت رخ دهد. تأکیدات صدرالمتألهین به سبب تأثیر آفرینشگرانه ای است که نمی توان از آن غافل بود این تأثیرگذاری فقط باید از مجرای راستین خود پدیدار شود. در این نظام دانایی، انسانها به دو دسته مطیع و مطاع تقسیم می شوند. وظیفه "ولی" در این مدینه، تشکیل یک جامعه خلیفه الهی، سیر به "الی الله" و پس از آن هدایت جامعه بر مبنای تفکر دینی و الهی است. تزکیه، اصلاح و تقابل با قوای نامحدود شهوت رمز صعود به مدینه متعالی صدرالمتألهین می باشد.

در حکمت متعالیه، بحث از علم النفس در اسفار، دفاع از یک مدینه الهی که تمامی ارکان آن تحت الشعاع مبادی اعتقادی شیعه و ضرورت وجود «ولی» در جامعه است و همچنین تدوین یک نظام مشارکت جویانه جز با "کرامت" که جعلی الهی است و جعل الهی نیز امری تکوینی و وجودی می باشد، میسر نخواهد بود. جامعه مدنی ملاصدرا به گونه ای توسط "ولی" ترسیم می شود که افعال بشر، در آن مقدمه ورود به جهان باقی است و این امر میسر نمی شود جز در تبعیت و پیروی از ولایت که نقش و رسالت این

"ولی" در جامعه بنایی الهی دارد. اساس معرفت در چنین جامعه ای، الهی کردن سیاست و پذیرش این موضوع است که زعامت الهی - سیاسی چیزی جز هدایت فرد و جامعه، مطابق با خواست و فطرت آدمیان نیست. این مقاله تلاش دارد عناصر معرفتی در جامعه صدرالمتألهین را با توجه به جایگاه سیاست در این جامعه به روش توصیفی و تحلیلی، تشریح و تبیین نماید.

مبانی و مقدمات

سیاست: واژه سیاست از (polis) یونانی به معنای دولت- شهر گرفته شده است و اتفاقی و تصادفی نیست که نخستین تعاریف سیاست در حدود چارچوب «دولت» بوده است. سیاست عموماً به مفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه است. (بشیریه. ۱۳۸۳: ۲۹) تعاریف گوناگونی از سیاست ارائه شده است. اما از میان تعاریف می توان به دو تعریف که بیشتر رایج است و در عین حال با سیاست از دیدگاه فیلسوفان اسلامی نیز سازگار است اشاره کرد. سیاست به مفهوم عام عبارت است از: «هرگونه تصمیم گیری، خط مشی، طرح و برنامه داشتن برای اداره یا بهکرد امور اجتماعی و فردی و هدایت آنان به سوی اهداف از پیش تعیین شده.» اما سیاست به مفهوم خاص عبارت از: «تدبیر و چاره جویی در اداره کشور برای حفظ حاکمیت در دو مرحله امنیت داخلی و استقلال خارجی». در این صورت سیاست، مجموعه آگاهی هایی است که در روابط سیاسی انسان مطرح می شود. (لک زایی. ۱۳۹۰: ۳۳۷)

معرفت: معرفت و یا شناخت شناسی ارزش و حدود معرفت انسان را مورد مطالعه قرار می دهد. معرفت، علم توجیه باورها و در مقام باید است نه تحقیق. معرفت شناسی شاخه ای از فلسفه است که به بررسی ماهیت و حدود معرفت و پیشرفت ها و مبانی آن می پردازد و قابلیت اعتماد به ادعای معرفتی را می سنجد. شناخت شناسی در باب چهار مسأله بحث می کند: حدود و ارزش شناخت، ماهیت شناخت، منابع و ابزار شناخت و حقیقت و خطا. در واقع شناخت شناسی در باب منابع دانش بحث می کند. اینکه منبع دانش چیست؟ عقل؟ امور تجربی و یا شهود؟ باید اشاره کرد که شناخت شناسی ها مدل های شناختی ارائه می دهند که ساخته فاعل شناسا(سوژه) هستند و پیوسته برای سازگاری با محیط تلاش می کنند. در بعضی از نظریات، شناخت شناسی به کفایت ادله می پردازد، نه صدق مدعا و غیر از وجودشناسی است. در واقع شناخت شناسی به تفکر و تأمل فلسفی در باب سرشت و طبیعت شناخت انسان می پردازد. (لک زایی. ۱۳۹۰: ۱۵۲ - ۱۵۰)

حکمت(فلسفه): علمی که در آن بحث از حقایق اشیاء و علل و اسباب واقعی آنهاست، حکمت و فلسفه نامیده می شود. حکمت یعنی عقل و فلسفه، یعنی علت شناسی. حقیقت حکمت نیز عبارت است از علم به علل و اسباب فاعلی و غایی و صوری و مادی اشیاء. (صدرالمتألهین. ۱۳۸۹: ۱۳) طبق تعریفی دیگر فلسفه عبارت است از نظم عقلی به اندازه توان بشر و تحصیل شباهت به باری تعالی (نظم العالم نظماً عقلياً علی حسب الطاقته البشريه ليحصل لتشبهه بالباری).

می توان گفت حکمت متعالیه عبارت است از: «تلاش عقلانی برای جمع میان فلسفه اشراق و مشاء و حذف وجوه سلبی آنها و به یک معنا خاتمه بخشیدن به اختلافات تئوریک میان آنها و نیز اثبات، تشریح و وصول به گزاره هایی تازه در همین راستا». صدرالمتألهین پس از تعریف حکمت بلافاصله آنرا به قوه نظری و عملی تقسیم بندی می کند. حکمت نظری یعنی "منطقیات، طبیعیات، ریاضیات و الهیات". و حکمت عملی؛ یعنی "تدبیر منزل، اخلاق و سیاست مدینه." نکته مهم در

این است که این اقسام متساویه الاقدام نیستند؛ یعنی اینگونه نیست که حکمت عملی همتای حکمت نظری باشد چرا که حتی در خود حکمت نظری مباحثی وجود دارد که با یکدیگر همسان و همتا نیستند.

اعتقاد بر این است که نظر یعنی فراز باید کلان و عمل یعنی فرود باید پایین باشد. صدرالمآلهین در تنظیم حکمت خویش روش خاصی برگزیده و آن اینکه حکمت سخنی است که از بنای عقلا و فهم عرف و لغت شناسان، برتر است زیرا حکمت بار سنگینی است و برای اینکه توده مردم بتوانند آن را تحمل نمایند اول باید به سبک فهم توده و با زبان آنها سخن گفت و هنگامی که مردم مقداری با این بحث‌ها آشنا شدند، آنگاه حکیم با زبان خویش با آنها حرف می‌زند. بی تردید ارتباط دوحش عملی و نظری در فلسفه سیاسی متعالی به طرز قابل توجه رخ می‌نماید. بدین معنی که حکمت متعالیه مبانی را ارائه می‌دهد که نسبت خاصی مابین فلسفه نظری و عملی برقرار کرده و بر آن اساس پایگاهی فلسفی برای اندیشه سیاسی فراهم می‌آورد. این پایگاه فلسفی حاوی صورت بندی فلسفه عملی در حوزه اندیشه سیاسی است براین اساس حکمت سیاسی متعالیه تلاش می‌کند تا از کاستی عمل‌گرایی دوری گزیند. گذشته از فائق آمدن بر بحران عمل‌گرایی، پیوند فلسفی میان دو جنبه عملی و نظری در حکمت فلسفی متعالی، عمیق‌ترین لایه‌های معرفتی را به صورت شفاف نشان می‌دهد و پایگاهی هرچه مستحکم‌تر و فلسفی‌تر برای اندیشه سیاسی معرفی می‌کند. حکمت سیاسی متعالیه، آغاز اندیشه را از خود سیاست نمی‌داند بلکه از افقی گسترده‌تر به هستی‌شناسی می‌پردازد و زمینه را به صورت آگاهانه و شفاف برای ورود فلسفی به مقوله اندیشه سیاسی مهیا می‌کند. (لک زایی. ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۹)

معرفت‌شناسی علم در حکمت صدرایی

"صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی" معروف به «صدرالمآلهین» و «ملاصدرا» در حدود سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز و در یک خانواده مشهور به دنیا آمد. مرحله نخستین از مراحل سه‌گانه زندگی علمی صدرا عبارت بود از:

- ۱- آموزش
- ۲- عزلت و ریاضت
- ۳- تلاش علمی (یثربی. ۱۳۸۹: ۱۵)

از منظر تاریخی نیز منابع و مأخذ افکار وی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

- ۱- فلسفه بوعلی و حکمت مشاء؛
- ۲- حکمه الاشراق شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی؛
- ۳- مکتب عرفان ابن عربی؛
- ۴- دین اسلام.

بحث صدرا در حوزه معرفت‌شناسی با توجه به مباحثی چون "اشراقیه، قیام صدوری معلوم به عالم، علم حضوری تشکیک وجود، تمایز بین مفهوم وجود و حقیقت آن و اصالت وجود" پاسخی مناسب به تمام حوزه‌های معرفتی ملازم یکدیگر است. صدرا در اسفار و سایر کتب خود از معناشناسی جدید در زبان خبر می‌دهد که فضل تقدم خود بر همه نظریه پردازان معناشناسی را اعلام می‌کند. وی به خوبی توانست مبانی تازه‌ای را ارائه دهد و راه جدیدی را پیش روی فلاسفه اخلاق و سیاست بگشاید تا این بار با مبانی وی به مواجهه با مسائل معرفتی و وجودی بپردازند. همچنین صدرا تلاش کرد

فلسفه سیاسی خود را بر اساس اصول بنیادین فلسفه و متافیزیک صورت بندی کند. او با اصول معرفتی خود (اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری) کمال اخلاقی، کمال وجودی و معنوی نفس انسان را تبیین کرد. از اینرو آنچه در حکمت متعالیه موثر است همانا عقل قدسی است که ارتباط خاصی با علم دارد و منبع معرفتی شهودی و محل جوشش برخی معارف است. در واقع آنچه سامان دهنده این منظومه معرفتی است، روش تحلیل عقلی است که در فلسفه سیاسی متعالیه مورد استفاده قرار می گیرد. حکمت متعالیه از منابع معرفتی مختلفی الهام گرفته است و معرفت عقلانی بر این منظومه فکری سایه افکننده است اما این امر مانع از آن نیست که سایر منابع معرفتی، الهام بخش حکمت متعالیه در مسیر عقلانی آن نباشند. از یک سو داده های وحیانی و از سوی دیگر آموزه های عرفانی، حکمت متعالیه را در این مسیر یاری کرده اند.

از منظر صدرالمتألهین بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور بپردازد. زیرا انسان بازگشته از این سفر؛ شایستگی عنوان خلیفه الهی و رهبری جامعه را پیدا کرده است. وی در معرفت شناسی خود تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه، تهذیب نفس و تعالی روح برای اهل مدینه شرط ضروری می داند و معتقد است که رئیس مدینه باید به مقام و مرتبه جامعیت در نشأت سه گانه عقلی، نفسی و حسی رسیده باشد. وجود چنین کسی برای رهبری جامعه لازم است تا در دنیا که محل فتنه و فساد و کمینگاه انواع مفسدهاست، انسان را هدایت و موجبات صلاح و رشد آنان را فراهم آورد. (لک زایی. ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۲)

ملاصدرا در کتاب "کسر اصنام الجاهلیه" علوم را قسیم احوال و کردارها قرار داده است. وی در این رساله معتقد است که حرکات و کردار در خدمت صفات و احوال اند و صفات و احوال نیز در خدمت علوم اند، اما کوه اندیشان علوم را مقدمه احوال و احوال را مقدمه کردار می دانند. وی همچنین علم را بر دو قسم می داند: علم دنیا و علم عقبی. وی از دنیا تعبیر به زندان می کند و علمی را که از آنجا کسب می شود چون وابسته به حواس انسان است علوم دنیایی می نامد. اینگونه دانش مکتسب از نفس و پر از قیل و قال و مشاجره است و منجر به سرکشی و کبر و غرور انسان می شود. خود بینی و در پی اشتها بودن، گمراهی و ضلالت را در پی دارد، به دنبال کسب دنیا و منافع آن بودن، آدمی را از خدا غافل می کند. علم عقلی که صدرا از آن به علم دین نیز یاد می کند، زوال نمی پذیرد. در نزد عارفان و سالکان علم دین، علمی است که انسان را به سوی حق رهنمون می کند. (همان: ۳۵۳) از منظر ملاصدرا غایت و هدف حکمت و قرآن کریم آموختن راه سفر و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی الکمال است. بر همین اساس به نظر ملاصدرا این سفر شش مرحله دارد که سه مرحله آن اصلی و سه مرحله اش فرعی است:

- خداشناسی به منزله هدف شناسی؛
- شناخت مراحل و منازل سفر؛
- معاد شناسی به منزله شناخت مقصد نهایی و پایان سفر؛
- باطل شناسی و نقد و هدایت آنها؛
- تنظیم امور دنیا به نحوی که انسان را به خدا برساند. (لک زایی. ۱۳۸۹: ۸۱)

صدرالمتألهین در معرفت شناسی خود در پی تأسیس یک نظام احسن است. وی در حکمت متعالیه جایگاه ویژه ای را به سیاست و دانش سیاسی اختصاص داد. در معرفت شناسی خود علمی را تبیین کرد که کمال حقیقی و موجب قرب به حق تعالی است. علم الهی و مکاشفات است و نه علم معاملات و سایر علوم. در واقع مراد صدر المتألهین بسط حوزه اثرگذاری

انسان بوده است. در طبقه بندی اش از علم و تبیین آن به ترسیم نظام اجتماعی و سیاسی پرداخت که در آن انسان، بستر و موضوع حرکتی است از قوه بی نهایت تا فعلیت نامتناهی.

مفهوم شناسی سیاست در حکمت متعالیه

حکمت متعالیه نظام فلسفی- حکمی و دستگاه وجودی- وحیانی است که در آن فلسفه، عرفان و دین الهی به طرز بی نظیر ترکیب و تألیف شده اند. ملاصدرا اصالت وجود را با برهان اثبات می کند و به این منظور از شهود، عرفان و وحی نیز استمداد می جوید. صدرالمآلهین در آثار خویش به کرات از زوایای مختلف درباره معرفت سیاسی به تأمل پرداخته است. یکی از این زوایا جایگاه سیاست و دانش سیاسی در طبقه بندی علوم است. از منظر صدرالمآلهین، سیاست به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال است. در واقع دانش سیاسی به اعتبار معرفت شناسی عمومی مسلمانان، توصیف خاصی از انسان و فطرت او دارد. حرکت از خودپرستی به خداپرستی و از شرک به توحید. بدیهی است چنین سیاستی به انبیاء و علمای واجد شرایط اختصاص دارد.

بر اساس دیدگاه صدرالمآلهین، انسانها دو راه در پیش دارند: یا راه خدا و یا راه طاغوت. راه خدا همان راه مستقیم الهی است که ولی و رهبر آن خدا، پیامبران، ائمه و علمای واجد شرایط اند و مقصد آن خدا و بهشت است. راه طاغوت، راه کفر و تفرقه و شرک و مقصد آن فساد و جهنم است. معرفت جهت دهنده انسان به یکی از این دو مسیر خواهد بود. بنابراین سیاست در مکتب ملاصدرا به معنای اجرایی کردن قوانین الهی از سوی انسانها به رهبری انبیاء و اولیاء برای نیل به سعادت است. از اینرو در فرهنگ اسلامی از سیاست به عنوان «تدبیر» نیز تعبیر شده است. (لک زایی. ۱۳۸۸: ۳۳۸-۳۳۴) امام خمینی (ره) در باب سیاست معتقد بودند: «سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد و تمام ابعاد و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیاء است... دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می دهد و تمام چیزهایی که صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از راه می برد که صلاح مردم است که همان راه مستقیم است.» (لک زایی. ۱۳۹۰: ۱۲۸) برخی پژوهشگران معتقداند که فلسفه صدرایی تأثیر قاطعی در قرن اخیر بر اندیشه و سیاست گذاشته است و سرآغاز طرحی جدید از اندیشه سیاسی در جوامع شیعه بوده است و به تثبیت جایگاه سیاسی مجتهدان و گفتمان اجتهاد در فلسفه اسلامی و طرح ادله عقلی در راستای ولایت مجتهدان کمک کرده است. (فیرحی. ۱۳۷۸: ۳۵۲) عبدالله جوادی آملی در بحث تبیین سیاسی متعالیه معتقد است این شاهکار حکمت متعالیه است که نقطه شروع را به خوبی شناخته است؛ یعنی سیاست وقتی متعالیه است که از منظر حکمت متعالیه تبیین گردد. (لک زایی. ۱۳۸۷: ۱۵۲)

آرای متفاوتی در باب سیاست در حکمت متعالیه ارائه شده است:

▪ «نزدیکترین نگاه به پارادایم غالب، متعلق به "سید جواد طباطبایی" است. او در کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران؛ ضمن ستایش از فارابی به منزله اولین و آخرین اندیشمند سیاسی در میان فلاسفه دوره اسلامی و کسی که سنگ بنای اندیشه سیاسی بر آرای او استوار است، اندوه خویش را از غروب تفکر سیاسی پس از فارابی پنهان نمی کند و چنین می گوید: قلمرو اندیشه سیاسی صدرالمآلهین شیرازی تنها از دیدگاه زوال و انحطاط آن اهمیت دارد او که همه کوشش خود را به اثبات معاد جسمانی مصروف داشته بود، از تأمل در

معاش انسانها، به طور کلی غافل ماند. صدرالمتألهین شیرازی تنها یک بار در بخش پایانی کتاب مبدأ و معاد خلاصه ای در باب سیاست آورده است. آنچه صدرالمتألهین شیرازی به اختصار درباره سیاست آورده فاقد کمترین اهمیت است.»

▪ رضا داوری اردکانی "نویسنده دیگری است که به بحث سیاست مدن در حکمت متعالیه توجه کرده اما برخلاف دیگران موضع مشخص و واحدی در باب این موضوع ندارد. او ابتدا با تکرار ادعای پارادایم غالب، آرای صدرای در باب سیاست را تلخیص آرای فارابی دانسته و با این نگاه از اهمیت اندیشه صدرای کاسته است:

«ملاصدرا که در بیشتر کتب خود [بحثی] تحت عنوان "نبوت و سیاست" آورده است، هرگز در هیچ جا مطالب را به تفصیلی که فارابی به فلسفه مدنی پرداخته ذکر نکرده است. صدرالمتألهین در این باب همواره به آثار فارابی نظر داشته و از اقوال او بسیار نقل کرده و گاهی تلخیص یا خلاصه بعضی اقوال و آرای فارابی را آورده است.» صدرالمتألهین توجه جدی به سیاست داشت: «ملاصدرا در زمره فیلسوفانی است که در عین گوشه‌گیری و اعراض از پیوستن به ارباب قدرت، جداً به سیاست می‌اندیشیده و در آثار خود هم به سیاست مثالی و هم به رسوم آیین کشورداری نظر داشته است.» (رضا داوری، ۱۳۷۸) به اعتقاد داوری، صدرای در افکار سیاسی اندیشمندان قبل از خود تأمل و گاه نوآوری داشته و به شکل خاص به واقعیت سیاست متداول، شرایط پادشاهی و حدود قدرت پادشاه پرداخته است.

▪ «لک زایی از قبول نظریه انحطاط امتناع می‌کند، اقتدارگرایی در نهاد رئیس اول مدنظر صدرای را نمی‌پذیرد و نه تنها ملاصدرا را پیرو فارابی نمی‌داند بلکه معتقد است صدرای خود صاحب مجموعه ای است به نام حکمت سیاسی متعالیه.» (لک زایی، ۱۳۹۰: ۲۹۹-۲۹۵) وی معتقد است عدم نظریه پردازی مستقل سیاسی لزوماً به معنای نفی دخالت ملاصدرا در سیاست یا دخالت سیاست در زندگی وی نیست. چنان که در خلال آثار وی اشارات و مباحث سیاسی فراوانی می‌توان یافت. (همان: ۹۹)

"ملاصدرا" به عنوان مبدع حکمت متعالیه، آرای در باب سیاست و حکومت دارد، اما به آن حد نیست که مجموعه ای بدیع، جامع و مهم در باب سیاست و حکومت تلقی شود. بحث اوصاف و صفات نبی، طبع مدنی و صفات محوری و اصناف مردم و مدن تفاوت چندانی با فلسفه سیاسی فلاسفه مشاء ندارد. تنها سؤالی که در این قسمت باید به آن پاسخ دهیم آن است که آیا صدرای اندیشه سیاسی منسجم، نظام‌مند و جامع بوده است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال منفی است. رجوع به آثار ملاصدرا (الشواهد الربوبیه، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، المظاهر الالهیه، رساله سه اصل، شرح اصول کافی، شرح الهدایه الاثیرییه، مبدأ و معاد و تفاسیر او) می‌تواند بهترین شاهد این مدعا تلقی شود اندیشه سیاسی صدرای سیستمی را تشکیل نمی‌دهد که زیر سیستم‌های آن به شکل دقیق مشخص شده و با کل نظام اندیشگی وی در ارتباط باشد. با توجه به آن که ملاصدرا هفت سفر با پای پیاده به مکه مکرمه مشرف شد، در عزلت (و شاید تبعید) به سر می‌برد و مغضوب فقهای زمانه خود شد؛ پرسمان (Problematic) او در انداختن طرحی نو در فلسفه سیاسی نبود انتساب «حکمت سیاسی متعالیه» به اندیشه سیاسی ملاصدرا به دو سؤال تحویل می‌شود:

آیا خود او چنین داعیه‌ای داشته است؟

۲. آیا ما با توجه به مقتضیات زمان خود و داده‌های فلسفه صدرایی و اندیشه سیاسی او می‌توانیم حکمت سیاسی متعالیه‌ای را بازسازی کنیم؟

پاسخ به سؤال اول قطعاً منفی است، چون نه تنها آثار به‌جامانده‌ای چنین نظریه‌ای را نمی‌رساند، بلکه اصولاً هیچ کس نیز چنین ادعایی را مطرح نکرده است. اما در مورد سؤال دوم، دکتر لک‌زایی معتقد است می‌توان نظریه‌ای براساس حرکت جوهری به نام «حکمت سیاسی متعالیه» بنا نهاد. از دیدگاه وی ملاصدرا ویژگی‌های ده‌گانه این مکتب را چنین ترسیم کرده است: خدامحوری، مسافر بودن انسان، ارسال رسل و امامان و مجتهدان برای هدایت و راهنمای بشر، ارتباط دین و سیاست و دنیا و آخرت، غایت‌مداری، ابزار بودن دنیا، دینی بودن نظام سیاسی، نظریه انتصاب رهبری، نفی تغلب و محوریت قانون الهی. (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۸) از فحوای کلام فوق چنین استفاده می‌شود که صدرا اصول اساسی حکمت سیاسی متعالیه را ترسیم کرده، اما تبدیل آن به یک نظریه جامع باید توسط اندیشمندان این زمان صورت پذیرد. اما آیا واقعاً اساس این کار شدنی است؟ از نظر عقلی این کار محال نیست و /مکان طراحی چنین نظریه‌ای با توجه به کلیاتی که از صدرالمتألهین در دست است، وجود دارد. در عین حال، باید به چند نکته در این زمینه توجه نمود:

۱. بسیاری از ویژگی‌های ده‌گانه فوق با دیگر فلاسفه سیاسی اسلام مشترک است. به طور مثال، فلسفه سیاسی فارابی نیز تقریباً در همه مسائل فوق (خدامحوری، مسافر بودن انسان، ارسال رسل و...) با صدرا اشتراک دارد. پس اگر می‌خواهیم مکتبی به نام «حکمت سیاسی متعالیه» با اتکا به آرای صدرا تأسیس کنیم، باید به شکل خاص به ویژگی و اختصاصات حکمت متعالیه توجه نماییم.

۲. باید ببینیم بین آرای سیاسی صدرا در *الشواهد الربوبیه* (بالاخص مباحث نبوت و امامت) و نظریه حرکت جوهری (در *الاسفار الاربعه*) ارتباطی منطقی وجود دارد یا خیر. ارجاعات کتاب نخست به نظریه حرکت جوهری به غایت اندک است. گویی مباحث نبوت و امامت وی خلاصه‌ای از آرای ابن‌سینا می‌باشد. به بیان دیگر، مباحث سیاسی صدرا را چندان با مباحث سیاسی فلاسفه مشاء، تفاوت ندارد. بعید است بتوان از مختار بودن انسان، آرای سیاسی خاصی استنتاج نمود.

۳. براساس نکته اول، شاید لازم باشد بر مهم‌ترین ویژگی انسان کامل از دیدگاه صدرالدین شیرازی تمرکز نماییم. از دیدگاه ملاصدرا، انسان کامل (نبی، امام و رئیس جامعه) در حرکت جوهری خود به تکامل می‌رسد و ظاهراً این مسئله محوری است که فلسفه سیاسی او را می‌تواند از فلاسفه مشاء متمایز نماید.

۴. اگر فرض کنیم نظریه‌ای به نام «حکمت سیاسی متعالیه» با محوریت انسان کاملی که کامل خود را براساس حرکت جوهری کسب کرده بنا نماییم، این سؤال به وجود می‌آید که آیا چنین نظریه‌ای تفاوت اساسی با آرای فلاسفه سیاسی مشاء و اشراق دارد یا خیر؟ همان‌گونه که گفته شد، ده ویژگی مذکور در اندیشه سیاسی صدرا تفاوت‌چندانی با فلسفه سیاسی فارابی ندارد. بنابراین، اگر نظریه‌ای به نام «حکمت سیاسی متعالیه» بنا کنیم (و به صدرالمتألهین نسبت دهیم)، تنها تفاوت مهم آن با دیگر نظریه‌های موجود در بین فلاسفه اسلامی، مبحث کمال انسان (بالاخص رئیس مدینه) براساس حرکت جوهری خواهد بود؛ و این مسئله‌ای نیست که بتواند این نظریه را به شکل خاص از دیگر نظریه‌ها متمایز نماید. در واقع صدرالدین شیرازی اندیشه سیاسی به معنای عام و خاص (و نه معنای خاص الخاص) دارد.

بن مایه حکمت متعالیه، پیدایش انسان متعالی است که با هدف تدوین نظام اجتماعی - سیاسی مطلوب دینی و به عنوان خلیفه الله، نظام جامعه را هدایت می کند. در حکمت متعالیه، سیاست عمدتاً بر الگوی بازگشت طراحی می شود. در این الگو دنیا تنها از این لحاظ محلی از اعراب دارد که مزرعه آخرت است. طبق این الگو می بایست؛ نگاه ها، الگوها و استراتژی ها بر مبنای اصل بازگشت تدوین شود. وظیفه سیاستمدار و حاکم خوب این است که شرایط رسیدن به کمال و برچیدن توشه برای آخرت را برای مردم جامعه فراهم نماید. (لک زایی، ۱۳۹۰: ۳۱۷)

حکمت متعالیه با تبعیت از انگاره های دینی، جایگاه انسان را مدنظر قرار می دهد. سیاست ترسیم شده در این حکمت گوهرش شریعت است و در خدمت آخرت. نهایت تبعیت از این سیاست، معرفت است که در نظام معرفتی ملاصدرا اصل تحقق حاکمیت الهی توسط "ولی" و پیروی از عدالت سیاسی وی که جامعه را به سمت عالی ترین اهداف مادی و معنوی می کشاند از وظایف "آدمی" است. در واقع مدینه فاضله صدرایی، ابزاری برای اخلاق متعالی و اخلاق متعالی نیز ابزاری برای تحقق سیاست متعالی است. سیاست مشروع آن است که صلاحیت تحقق و تأمین تمامی کمالات بالقوه فرد انسانها را داشته باشد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲: ۴۸۹)

سیاست همواره متوجه انسان اجتماعی است. انسان سیاسی مدینه ملاصدرا، وجود ویژه ای در میان سایر موجودات دارد و مهمترین رسالتش حمایت از زعیمی است که با هدف مدیریت جهان اسلام بر اساس مبانی عقلانی و وحیانی حکومت می کند. سیاست صدرایی، اطاعت مردم از ولی را اصل اساسی و شرط بنیادین قدم نهادن جامعه در مسیر سعادت می داند. از این نظر رئیس مطاع و جامعه مطیع؛ اصل سیاست در جامعه صدرایی است. انسان کامل و رئیس مدینه براساس حرکت جوهری به کمالاتی دست می یابد و شایستگی رهبری جامعه را پیدا می کند. بنابراین، غایت جامعه نیز بر اساس حرکت جوهری انسان کامل تعریف می شود. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۲۴۳) جامعه سیاسی ملاصدرا به حاکمیت مقتدر و مشروعی ختم می شود که جوازی الهی برای حکمرانی بر بشر دارد. حاکمی که بر اثر شایستگی تعیین می گردد، کسی است که حکومت او مشروعیت و مسائل اختلافی را بر اساس کشف و شهود و الهام الهی از میان بر می دارد. در واقع خلافت از نظر او بر محور امامت شیعه می چرخد. (یثربی، ۱۳۸۹: ۳۶۱) از دیدگاه وی عارف و حاکم راستین کسی است که هر مقدار حالات و احوال گوناگون بر او پدید آید، حقایق الهی و معالم ربوبی را به یقین و برهان بداند به طوری که شکی در آن راه نیابد. او در باب رهبری حکیم معتقد است: «برترین نتیجه کردار و حرکات انسانی، اعم از بدنی، نفسانی، و همچنین هدف تفکرات و دگرگونی های نفسانی از حالات و علوم، شناخت هستی است و برترین دانش، علم الهی است که در حقیقت سرور همه علوم و معارف و مبدأ آنهاست. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۱: ۶۹-۶۸) در معرفت شناسی ملاصدرا، عصر غیبت که دوره حاکمیت غیر معصوم است برای حاکمیت غیر معصوم شرایطی ذکر شده: عقل، عدالت، تدبیر، آگاهی از شریعت، عدم فسق و ظلم و توان تحمل زحمت حاکمیت.

انسان متعالی در حکمت سیاسی متعالیه

ساحت انسان از مهم ترین مبانی فکری پژوهشگرانی است که در باب حکمت متعالیه، اندیشه می کنند. اهمیت این موضوع در حوزه سیاست و فلسفه سیاسی ملاصدرا قابل تأمل است. ملاصدرا انسان را به طور بالقوه مرکب از چهارچیز می داند: عقل، نفس، حس و طبع. هر موجودی در دنیا یک صفت بیش ندارد، لیکن در درون انسان به منزله کل کائنات، از هر جانوری یافت می شود. عقل، وهم، شهوت و غضب در درون وی جمع اند. هرکدام که غالب گردند همان می شود. انسان

بالقوه ملک، دیو، دَد و دام است. در صورت غلبه عقل، به اعتبار برخی آیات و روایات مقامش از ملک نیز می‌گذرد. اگر از هوای نفس پیروی کند، به مقام سگی تنزل می‌یابد و چون در چنبره وهم گرفتار آید، شیطان رهبر وی می‌گردد. و اگر اسیر غضب شود مانند ددان در این دنیا زندگی می‌کند.

"آیت الله جوادی آملی" معتقد است حکمت متعالیه، سیاست متعالیه دارد چون انسان متعالی می‌پروراند. انسان از لحاظ ماهوی و منطبق قابل تربیت است. در صورت تربیت، تزکیه و اصلاح، قوای نامحدود شهوت و غضب و سلطه او مهار می‌شود. در واقع فطرت انسان، فطرتی الهی، حق طلب و مبتنی بر عدل است. انسان موجودی است که در اجتماع زندگی می‌کند و زندگی اجتماعی لازمه زندگی انسان است. فرق نمی‌کند منشأ این ضرورت فطرت و طبع انسانی باشد یا اضطرار. نیازمندی‌های زندگی و عدم توانایی انسان در حل مشکلات زندگی به صورت انفرادی انسان را مجبور می‌کند که به اجتماع پناه آورد و با تعاون و همکاری اجتماعی مشکلات زندگی را حل نماید. در اشراق اول به جهت اثبات وجود نبی آمده است:

«انسان در وجود و بقای خویش نمی‌تواند به ذات خود اکتفا کند و از دیگران بی‌نیاز باشد. زیرا نوع منحصر در یک فرد و شخص خاص او نیست. او نمی‌تواند در دنیا زندگی کند مگر به وسیله تمدن و اجتماع و تعاون. و لذا وجود و بقای او به تنهایی ممکن نیست، از نوع او افرادی متعدد و احزابی مختلف پدید آمدند و بالنتیجه ضیاع و عقار و بلادی مختلف و متعدد تشکیل داده شد و افرادی در معاملات مناکحات و جنایاتی که ممکن است در برخورد با یکدیگر به وقوع بپیوندند، به قانون و ناموسی که مرجع و ملجأ آنان باشد و مابین آنان به عدل و داد حکم نماید نیازمند شدند و گرنه در تحصیل امیال و خواسته‌های خود بر یکدیگر تعدی و تجاوز می‌کردند و هرکس بر دیگری غلبه کرده و اجتماع فاسد می‌شد، نسل منقطع می‌گردید و در نظام اختلال و دگرگونی پدید می‌آمد. زیرا هر فردی بالفطره در صدد تحصیل مشتهیات و امیال نفسانی و ضروریات حیات و زندگانی خویش است و بر آن کس که در این امور مزاحم و معارض اوست خشمگین خواهد شد. این قانون ضروری است که حافظ نظام و ضامن سعادت و آسایش و آرامش کلیه افراد بشر است؛ همان "شریعت" است.» (صدرالمتألهین. ۱۳۸۹: ۴۹۱)

"قرآن کریم" رهنمودهای اخلاقی را برترین ضامن اجرای احکام الهی می‌شمارد. هرگاه که قرآن مسأله‌ای اخلاقی را طرح می‌سازد، از آمارنهای اخلاقی یاد می‌کند. انسان متعالی در حکمت ملاصدرا یگانه و مختار است. این اختیار در گزینش نوع خرد و عقلانیت سخت مورد توجه صدرالمتألهین بوده است. البته این اختیار خود را در حیات جمعی بروز می‌دهد. از سخنان صدر اینگونه می‌توان استنباط کرد که تناسب نظم سیاسی هر جامعه در لوای آزادی و اختیار مردمانش است. پس هر اجتماعی، نظام سیاسی متناسب خودش را دارد. این گزینش آزاد در زندگی جمعی و دفاع از اختیار و آزادی، کلید سوق آدمیان به سمت سعادت است. صدرالمتألهین با احترام به اصل آزادی بشر به سراغ تبیین و تشریح مدینه فاضله می‌رود. فتح باب این مدینه حرکت به سوی "شریعت؛ اخلاق و سعادت" است.

شریعت؛ "الشرع و الشرعه" در لغت به معنای راه روشن و آشکار است که تشنه کام را به آب می‌رساند. در اصطلاح سنتی است که خداوند بر بندگانش قرار داده به جهت حمایت از دین. ناصر مکارم شیرازی معتقد است شریعت راهی است که به آب منتهی می‌شود و اینکه دین را شریعت می‌گویند از این جهت است که به حقایق و تعلیماتی منتهی می‌گردد که مایه طهارت در حیات انسانی است. (مکارم شیرازی؛ ۱۳۹۱: ۴۰۲) از دیدگاه صدرالمتألهین شریعت مجموعه قوانینی است از طرف خداوند و با واسطه نبی برای برقراری نظم در زندگی دنیوی وضع گردیده است. بعضی از این قوانین به جهت ایجاد قسط و عدل وضع شده و بعضی دیگر برای پیشگیری از فساد و انحراف در جامعه دینی و پیشگیری از بدعت‌ها و انحراف از

دین خدا. بنابراین صدرالمتألهین رجوع به شریعت و واگذاری امر قانون گذاری را به این منظور طرح می نماید که زندگی معیشتی مردم نظم بگیرد. واضح شریعت «نبی» است. او احکام شریعت را از طریق وحی دریافت می کند. وحی بدین معنا بعد از نبی قطع می گردد و احکام شریعت از طریق اشراق الهام غیبی بر امامان به عنوان وارثان پیامبر(ص) ابلاغ می شود. در دوره غیبت نبی و امامان معصوم (ع) فقیهان از طریق ادله شرعیه آنها را استنباط می کنند. صدرالمتألهین می نویسد:

« مجتهدان پس از ائمه معصومین بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافته اند، فتوا می دهند. شریعت الهی آنرا تأیید و تثبیت فرموده است. پس نبوت و رسالت از حیث ماهیت و حکم، منقطع و نسخ نگردیده است.» (لک زایی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۶) از منظر حکمت متعالیه پیوند عمیقی مابین شریعت و سیاست وجود دارد. سیاست بدون شریعت، سکولار و به تعبیر صدرالمتألهین جسد بی روح است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۴: ۱۱۴) درواقع همانگونه که دنیا به آخرت، محسوس نسبت به معقول، شهادت نسبت به غیب و بدن نسبت به روح حکم ابزار دارد؛ سیاست نیز نسبت به شریعت بسان ابزار است. (لک زایی، ۱۳۹۰: ۳۶۱) آدمیان از تدبیر، قوانین و مقررات شریعت و سیاست متأثر می شوند. ولی تأثر از سیاست با تأثر از شریعت متفاوت است. سیاستی که پیرو شریعت است، غایت محور، حاکم محور و اخلاق محور است. درواقع سعادت کارویژه اصلی دولت هادی است که سیاست را در خدمت شریعت قرار داده است.

❖ اخلاق؛ اخلاق را به صورت کاربردی می توان یک سیستم کامل و منسجم از باورها، ارزش ها و ایده ها تعریف کرد که یک شبکه ای را طراحی می کنند که در چارچوب آن، انواعی از عملکردها در گروه اقدامات بد قرار می گیرند. سیستم های اخلاقی دارای پاره ای ملاک های رسمی هستند لذا نمی توان آنها را به صورت بی هدف یا اتفاقی انتخاب کرد؛ بلکه آنان ریشه در یک جامعه و زمان بخصوص دارند. زمانی یک سیستم اخلاقی خوب کار می کند که منسجم بوده و دارای تناقض ذاتی نباشد و باید آنانی که این سیستم را می پذیرند به درستی آن ایمان داشته باشند. (مک دانلد، پاتمن، پارکر، ۱۳۸۹: ۲۶) در یک برداشت دیگر به طور کلی دوگونه اخلاق را می توان تشخیص داد: نخست؛ اخلاق مطلق، استعلایی و معطوف به نفس عمل و دیگری؛ حفظ و صیانت ذات و تأمین حداکثر شادی حداکثر مردم. (بشیریه، ۱۳۷۸) به عقیده ملاصدرا انسان قبل از اندوختن حکمت و دانش باید به سراغ اخلاق برود و نفس خود را از هواها و آلودگی ها پاک سازد. بر اساس حکمت متعالیه؛ اخلاق نه تنها حقیقت انسان را می سازد بلکه توانایی خلق بسیاری از حقایق دیگر را هم دارد. نیل به اخلاق خوب و کسب ملکات حسنه، هدف نهایی انسان نیست. مقصود اولی و اصلی آفرینش آن است که انسان عالم ربانی شود. به طور کلی در باب اخلاق و نسبت آن با سیاست، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. بر اساس رهیافت جدایی اخلاق از سیاست، اخلاق اصالت ندارد و سیاست نیز تعالی بخش نیست. در رهیافت حدوسط؛ رابطه اخلاق و سیاست، عموم و خصوص من وجه است یعنی برخی امور اخلاقی اند و سیاسی نیستند و برخی امور سیاسی اند و اخلاقی نیستند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳) اخلاق و سیاست دو مفهوم دیرپا در اندیشه سیاسی اند و ذیل حکمت عملی قرار دارند. این حوزه از دانش برخلاف حکمت نظری، معطوف به ابعاد ظاهری، عملی و رفتاری اندیشه و درپی متعادل ساختن و سامان دادن به انسان و جامعه است. از نظر ملاصدرا بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور بپردازد. زیرا انسان بازگشته از این سفر شایستگی عنوان خلیفه الهی و رهبری جامعه را پیدا کرده است. در نگاه ملاصدرا، تعامل زیرساختی اخلاق و سیاست سعادت انسان را به ارمان خواهد آورد. به نظر وی سعادت انسان در گرو تعالی او در معرفت عقلی و معارف حقیقی است و تلاش او در طاعت الهی، اخلاق عملی و تهذیب نفس مقدمه اشراق معارف الهی بر قلب اوست. بنابراین خودشناسی، حُب دنیا و پیروی از هوای نفس، بزرگترین موانع انسان در رسیدن به کمال و ارزش های انسانی است.

❖ سعادت؛ بر اساس مدینه فاضله صدرالمتألهین، هدف غایی مدینه "سعادت حقیقی است". حضرت امام(ره) در تعریف سعادت آورده است: «بنابر اصالت وجود، در دار تحقق جز وجود چیزی نیست و آنچه به نظر انسان بیاید و خیال تحقق آنرا بنماید، اگر متخیل غیر وجود باشد، متن واقع خالی از آن است؛ هرچه که در متن واقع متحقق است، چیزی غیر از وجود نیست. از دیدگاه ایشان سعادت و شقاوت امری است که اگر حقیقت و تحقق داشته باشد، باید عین حقیقت وجود داشته باشد و سعادت همان لذت دریافتن است، در جایی که قوه ادراکیه شیء لذیذ و آنچه را که ملایم با طبعش هست بیاید.» (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۴۹) در بیان ملاصدرا آمده است: انسان به هر میزان که از ارزشهای انسانی و کمالات عقلانی برخوردار باشد، به سعادت و لذت واقعی نزدیک تر می شود و هر جامعه که به مدنیت و عقلانیت رسیده باشد به همان میزان به سعادت واقعی و مدینه فاضله نزدیک تر می شود. لذا صدرالمتألهین که وجود را خیر محض می داند، این اصل را تنها در بعد نظری و کمالات هستی شناختی قابل کاربرد نمی داند، بلکه این اصل بعد ارزشی و حکمت عملی انسان را نیز می تواند تحت پوشش قرار دهد، چون وجود خیر است و خیر و کمال ارتباط تنگاتنگ با استکمال نفسانی و ادراک عقلانی دارد. این ادراک خواه مربوط به قوه نظری باشد، خواه مربوط به قوه عملی، بهجت، لذت و سعادت را در پی دارد. در حکمت عملی به ویژه در سیاست مدن می توان تمامی اصول و معیارها برای رسیدن به خیر و کمال حقیقی و واقعی به کار گرفت چرا که رسیدن به خیر و کمال حقیقی در گرو به کارگیری راهکارهای تربیتی صحیح، تزکیه نفس و بهره گیری از آموزه های وحیانی است. از اینرو بهترین راه رسیدن به سعادت واقعی و خیر و کمال حقیقی این است که در سیاست از شریعت پیروی شود. (لک زایی، ۱۳۹۰: ۳۴۷-۳۴۶)

نتیجه:

صدرالمتألهین به سبب حکمتی که پی افکند، به عنوان جالب توجه ترین فیلسوف ایرانی - اسلامی مطرح شد. هدف وی ترسیم مدینه ای بود که بر مبنای معرفت الهی باشد، و این معرفت اساس تشکیل جامعه خلیفه الهی قرار گرفت. ملاصدرا در نظام معرفت شناسی خود، حوزه "انسان" را به عنوان مهمترین گزینه اثرگذار قرار داد تا توسط آن جامعه ای را طراحی کند که نهایت آن سعادت و نیل به تعالی باشد. سیاست که در مکتب ملاصدرا تابعی از قوانین الهی است جز باتبعیت از اندیشه های "ولی" که اساس صعود جامعه به تعالی می باشد ممکن نخواهد بود. در این مقاله اذعان شد که قوانین مدنظر جامعه ملاصدرا جنبه ای الهی دارد که با سرشت انسان در تطابق است. از اینرو سیاست در محدوده علم و قوانین الهی است نه برگرفته از عقلانیت اجتماعی. در مقاله تبیین شد انسان دارای اصل اختیار است و بر مبنای اراده خود و نه اصل اجبار، جامعه متعالی خود را شکل می دهد. صدرا با در نظرگرفتن اصل آزادی، بنای معرفتی جامعه خود را می سازد. در واقع نظام دانایی که توسط ملاصدرا ترسیم شد از ارکان و عناصر معرفت شناختی ویژه ای برخوردار است که آنرا از سایر جوامع متمایز نمود.

منابع:

- ۱- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۴، المظاهر الهیه فی الاسرار العلوم الکامله، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- _____، ۱۳۸۹، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش، چاپ پنجم.

- ۳- _____، ۱۳۶۲، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- _____، ۱۳۷۱، عرفان و عارف نمایان، ترجمه محسن بیدادفر، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ سوم.
- ۵- حقیقت، سید صادق. ۱۳۹۱، نقد متون سیاسی، قم: انتشارات طباء، چاپ اول.
- ۶- داوری، رضا. ۱۳۷۸، رئیس اول مدینه در نظر ملاصدرا، مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۱.
- ۷- یثربی، سید یحیی. ۱۳۸۹، حکمت متعالیه (بررسی و نقد حکمت صدرالمتألهین) تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۸- فیرحی، داوود. ۱۳۷۸، قدرت؛ دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشرنی.
- ۹- بی مک داندل، دیوید؛ جی پاتمن، رابرت؛ پارکر، بتی مسون. ۱۳۸۹، اخلاق سیاست خارجی، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات امام صادق(ع)، چاپ اول.
- ۱۰- بشیری، حسین. ۱۳۸۲، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: موسسه نگاه معاصر، چاپ پنجم.
- ۱۱- _____، ۱۳۷۸، اخلاق سیاست و سیاستمدار، روزنامه همشهری، ۱۱ بهمن.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۲، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی بقلم مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۳- خمینی، روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، تهران: ۱۳۷۸. چاپ
- ۱۴- لک زایی، شریف. ۱۳۸۹، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (مجموعه مقالات مباحث نظری تاریخی و کاربردی جلد دوم)، قم: پژوهشگاه فرنگ و علوم انسانی، چاپ اول.
- ۱۵- _____، ۱۳۸۸، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (مجموعه مقالات جلد اول) قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۶- _____، ۱۳۹۰، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (مجموعه مقالات انسان، امامت، سیاست جلد سوم)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۷- _____، ۱۳۸۷، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۸- لک زایی، نجف، ۱۳۸۱، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، قم: بوستان کتاب.
- ۱۹- خمینی، روح الله. ۱۳۷۲، صحیفه امام(ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۱، تفسیر نور، تهران: دارالکتب الاسلامیه نمونه.
- ۲۱- صدرا، علیرضا. ۱۳۸۳، تعامل اخلاق و سیاست، فصلنامه علوم سیاسی شماره ۲۶، قم: دانشگاه باقرالعلوم(ع).
- ۲۲- اردبیلی، عبدالغنی. ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).